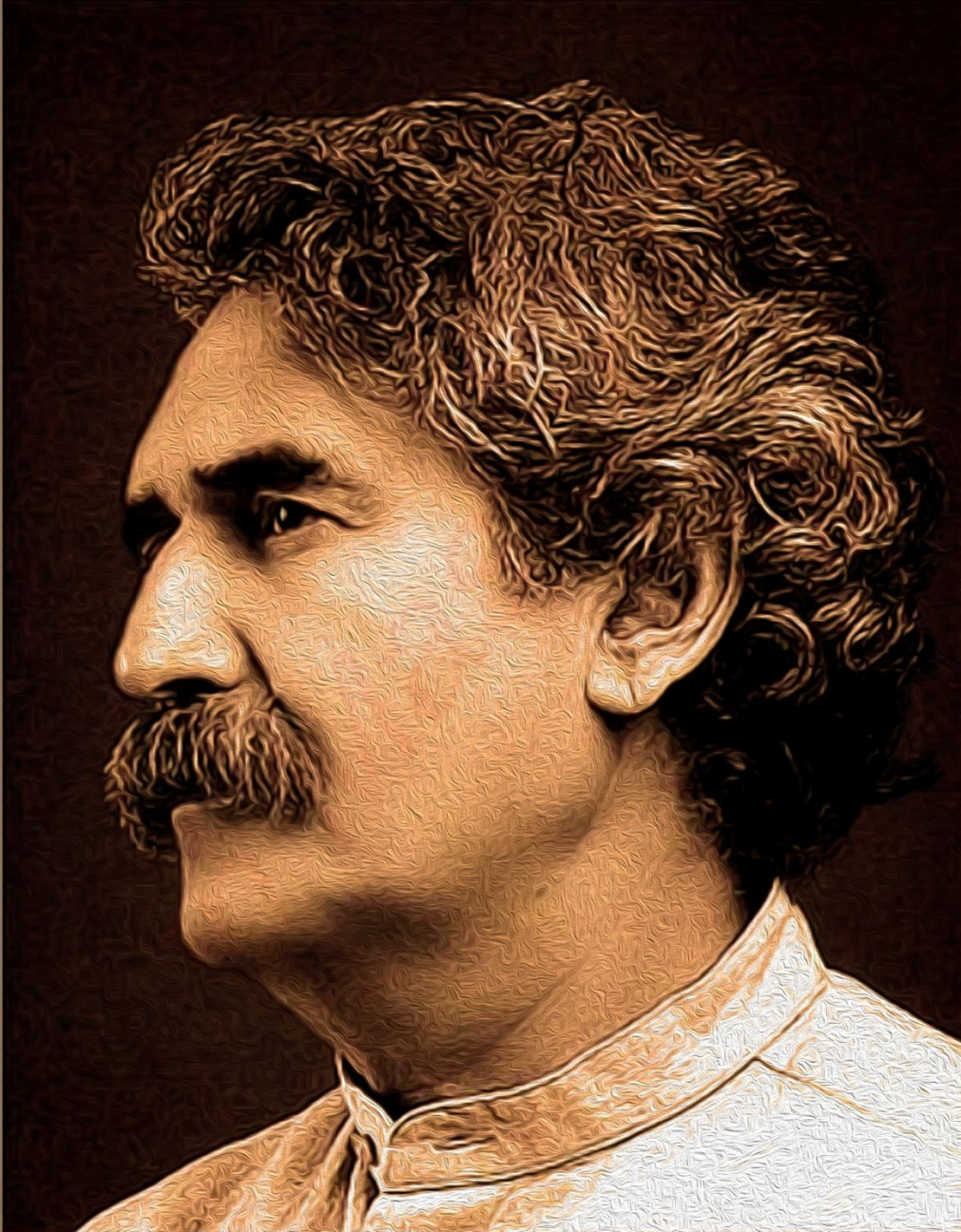


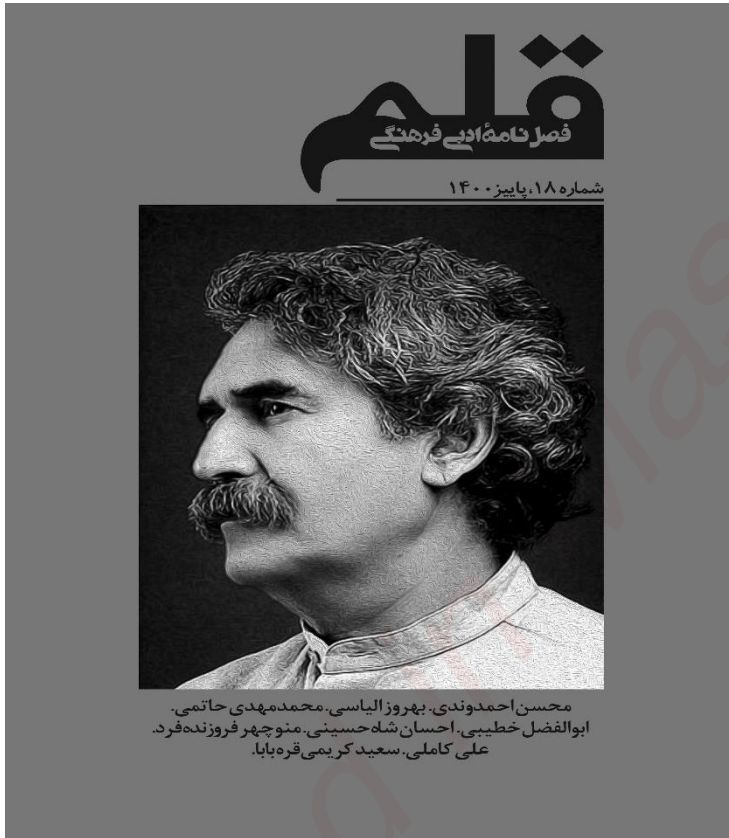
قلم

فصل نامہ ادبی فرہنگ

شماره ۱۸، پاییز ۱۴۰۰



محسن احمدوندی. بہروز الیاسی. محمد مہدی حاتمی.
ابوالفضل خطیبی. احسان شاہ حسینی. منوچہر فروزندہ فرد.
علی کاملی. سعید کریمی قرہ بابا.



صاحب امتیاز: گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی متوسطه اول
استان کرمانشاه

مدیر مسئول: الهه دارابی

سردبیر: محسن احمدوندی

طراح جلد: مریم دارابی

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نخواهد شد.
فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.
آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

نشانی دفتر فصلنامه: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، بعد از
میدان سپاه پاسداران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

Email: mohsenahmadvandi@yahoo.com

فهرست

۱ تعریضِ خواجه حافظ به بایزید بسطامی؟ | ابوالفضل خطیبی

۵ اوراق بادبرده (۱۰) | محسن احمدوندی

۲۱ زبان پژوهی (۲) | منوچهر فروزنده فرد

۳۳ پندار بُندار: چرا تقدیرگرایی نامعتبر است؟ | محمد مهدی حاتمی

۳۶ در پی آواز حقیقت (۱): تأملاتی کوتاه دربارهٔ ادبیات معاصر | سعید کریمی قره‌بابا

۴۷ بازی زمان و تاریخ | احسان شاه‌حسینی

۴۹ درآمدی بر پدیدارشناسی | بهروز الیاسی

۵۶ نوعی خاص از تشبیه حروفی بر اساس وجه‌شبهه | علی کاملی

زبان‌پژوهی (۲)

منوچهر فروزنده فرد^۱

۱۱. گرده‌برداری یا گرده‌برداری؟ (بخش نخست)

اصطلاح گرده‌برداری *gart-e-bar-dâr-i* را نخستین بار زنده‌یاد ابوالحسن نجفی در مقاله «آیا زبان فارسی در خطر است؟» در برابر واژه *calque* انگلیسی و فرانسوی^۲ پیشنهاد کرد (نک. نجفی، ۱۳۶۱: ۷) و سپس در کتاب مشهور خود، غلط نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، نیز به کار برد (نک. همو، ۱۳۶۶: ده). پس از انتشار غلط نویسیم، برخی فضلا صورت گرده‌برداری را نادرست دانستند و به‌جای آن صورت گرده‌برداری *gard-e-bar-dâr-i* را پیشنهاد کردند.

■ بهاء‌الدین خرمشاهی در نقد خود بر غلط نویسیم نوشت:

گرده‌برداری: در این کتاب بارها این کلمه یا اصطلاح به کار رفته است (از جمله صفحات ۱۰ [کذا؛ صحیح: ده]، ۷، ۳۱، ۴۱، ۴۶، ۵۴، ۱۱۹ و هشت‌ده مورد دیگر). در تعریف و مفهوم و مصداق این اصطلاح بحثی یا مشکلی نیست. بحثی اگر هست در این است که چرا به‌صورت گرده‌برداری ضبط نکرده‌اند. چنانکه ضبط لغت‌نامه، برهان قاطع و فرهنگ معین چنین است. با این توضیح که برهان قاطع فقط گرده را آورده است [...]. لغت‌نامه [...] دو بیت را [برای گرده برداشتن] به ترتیب از سعید اشرف و ملا طغرا از آندراج نقل کرده است [...]. اگر کاربرد گرده‌برداری به‌جای گرده‌برداری جایز باشد، در این صورت مثل این است که کاربرد گرت را که تلفظ بعضی از مردم است، به‌جای گرد تجویز کنیم. هرچند در تاریخ زبان فارسی تبدیل دال و ت به یکدیگر بسیار صورت گرفته است (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۳۰).

■ زنده‌یاد محمدرضا باطنی نیز در بخش نخست نقد خود بر غلط نویسیم چنین اظهار نظر کرد:

در اینجا با خود اصطلاح یا لفظ گرده‌برداری کار دارم. آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در نقد و معرفی کتاب غلط نویسیم [...] نشان داده‌اند که گرده برداشتن (که استاد نجفی اصطلاح گرده‌برداری را از روی آن ساخته‌اند) در هیچ‌یک از کتاب‌های مرجع لغت فارسی به این صورت ضبط نشده است بلکه

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران؛ رایانامه‌ها: manouchehr_fouzandeh@yahoo.com,

m.fouzandeh@ut.ac.ir

۲- واژه *calque* «گرده‌برداری/گرده‌برداری» را چنین تعریف کرده‌اند: «واژه یا اصطلاحی که از طریق ترجمه‌واژه یا اصطلاح معادل خود در زبانی دیگر ساخته شده است؛ برای نمونه، واژه فرانسوی *gratte-ciel* «آسمان‌خراش» (تحت‌اللفظی: «خراش - آسمان») گرده‌برداری/گرده‌برداری از واژه انگلیسی *skyscraper* «آسمان‌خراش» [تحت‌اللفظی: «آسمان‌خراشنده»] است. گرده‌برداری/گرده‌برداری (*calque*) را ترجمه قرضی (*loan translation*) نیز می‌گویند. (متیوز، ۲۰۱۱: ۴۷). گفتمی است واژه فارسی آسمان‌خراش نیز گرده‌برداری/گرده‌برداری از واژه انگلیسی *skyscraper* است.

به صورت گرده برداشتن آمده است. آقای خرمشاهی چنین اضافه می‌کنند: «اگر کاربرد گرده برداری به جای گرده برداری جایز باشد، در این صورت مثل این است که کاربرد گرت را که تلفظ بعضی از مردم است، به جای گرد تجویز کنیم...» ولی من می‌خواهم مسئله را طور دیگری مطرح کنم. قضیه از دو حال خارج نیست: یا استاد نجفی نمی‌دانسته‌اند که گرده برداشتن جایی ضبط نشده است و ایشان در واقع دارند گرت را به جای گرده به کار می‌برند که در این صورت باید گفت «بی‌گذار به آب زده‌اند» که بدون مراجعه به مأخذی این اصطلاح را ساخته و به گردش انداخته‌اند. چنین لغزشی ممکن است بر من بخشوده باشد ولی بر مؤلف کتاب غلط نویسیم بخشودنی نیست. شما تصور کنید اگر دیگری مرتکب چنین اشتباهی شده بود استاد چه به روز او می‌آوردند و به احتمال بسیار قوی امروز یکی از مدخل‌های کتاب غلط نویسیم را همین مسئله تشکیل می‌داد و اسم آن شخص «برای همیشه» لابه‌لای فیش‌های استاد باقی می‌ماند. شق دوم این است که استاد به ضبط قدیمی لغت واقف بوده‌اند ولی آگاهانه ترجیح داده‌اند که گرت را که صورت «عامیانه‌تری» است به جای گرده به کار برند. در این صورت باید از ایشان پرسید چطور است که شما به خودتان اجازه می‌دهید که گرت‌های عامیانه و «بی‌اصل و نسب» را به جای گرده‌های عالمانه و «پدر و مادر دار» به کار ببرید ولی اجازه نمی‌دهید که مردم به جای صورت [های] درست ولی ثقیل اشک، رشک، خشک، لشکر و مانند آن بگویند و بنویسند اشک، رشک، خشک، لشکر و مانند آن؟ (باطنی، ۱۳۶۷: ۲۸-۲۹).

■ همچنین علی‌اشرف صادقی در گفت‌وگو با چند تن از زبان‌شناسان با صورت گرده برداری مخالفت کرد:

گرده برداری است! گرده! من با گرت، با تلفظ عامیانه‌ای که آقای نجفی متداول کرده و همه می‌گویند، مخالف هستم. می‌گویم گرده، که از گرد می‌آید. سابقاً گرد می‌پاشیدند و چیزی را گرده یا کپی می‌کردند. به هر حال گرده برداری است (صادقی، ۱۳۸۲: ۳۴).

با توجه به این انتقادات بود که فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز صورت گرده برداری را پذیرفت (نک. طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

اما در سال ۱۳۹۰ بهاء‌الدین خرمشاهی در مقدمه کتاب ترجمه‌کاوی نظر خود را درباره گرت‌برداری تغییر داد و چنین نوشت:

گرته برداری که اکنون جزو اصطلاحات جافتاده زبان‌شناسی و ترجمه‌پژوهی و فرهنگ‌نگاری است، همان گرده برداری است و فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم آن را به شکل اخیر تصویب کرده است. من هم بحث و احتجاج می‌کردم که همین تلفظ و املا (گرته برداری) رسمی‌تر و دستورمندتر است و به آن رأی دادم. اما پس از آن به صورت اول (گرته برداری) که گزینه دلخواه دوست دانشورم استاد ابوالحسن نجفی هم هست [...] گرایش پیدا کردم، زیرا هرچند عامیانه می‌نماید (مانند تلفظ گرت به جای گرد که عامه مردم ادا می‌کنند) اما تشخیص بیشتری دارد (خرمشاهی، ۱۳۹۰: بیست و شش - بیست و هفت).

بحث لغوی در باب گرده/ گرتّه و گرتّه برداشتن/ گرده برداشتن و همچنین بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان صورت‌های گرتّه‌برداری/ گرده‌برداری مجالی فراخ‌تر می‌طلبد اما نگارنده قصد دارد در اینجا به نکته‌ای که ظاهراً تاکنون مغفول مانده است^۱ اشاره کند.

اگر کسی از ما بپرسد که در فارسی معیار امروز صورت دیگر درست است یا دگر^۲، تلفظ کردن صحیح است یا کردن^۳ و عدد ۱۰۰ را صد باید نوشت یا سدا^۴، چه پاسخی می‌دهیم؟ قطعاً دیگر، کردن و صد را انتخاب خواهیم کرد. اما اگر باز هم

۱- عنایت (۱۳۶۷) در پاسخ باطنی به نکات ارزشمندی اشاره کرده، اما به نکته موردنظر ما عنایت نداشته است.

۲- صورت دگر نه تنها در شعر، که در نثر قدیم هم به کار رفته است: «و اگر دگر باز این آواز شنوی بر جای بایست» (تفسیر ابوالفتح رازی؛ نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دگر»).

۳- صورت فارسی میانه این فعل را مکیزی kardan و نیبرگ/انوبرگ kartan ضبط کرده است (نک. MacKenzie, 1986 [1971]: 114; Nyberg, 1974: 50)، در حالی که برخی پژوهشگران مانند اشه (مثلاً نک. اشه، ۱۳۹۰) آن را kirdan واج‌نگاری می‌کنند. در فارسی باستان هم چنین اختلافی دیده می‌شود و برای نمونه واژه‌ای را که کنت kartam می‌خواند اشمیت به صورت krtam واج‌نگاری می‌کند (نک. Kent, 1953: 179; Schmitt, 1991: 58, 59, 63, 65, etc.). در متون فارسی نیز ظاهراً قرآینی برای کاربرد هر یک از این دو صورت داریم. مثلاً در بیت زیر از منوچهری به قرینه قافیۀ درونی باید kerd خواند و برعکس در بیت سعدی با توجه به قافیه صورت kard درست می‌نماید:

فضل و کرم کرد توست، جود و سخاورد توست دولت شاگرد توست، گوهر و عقل اوستاد
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۷)

وگر خود من آنم که اینم سزاست ببخش و مگیر ای جوانمرد من
تو معذور داری به انعام خویش اگر زلتی آمد از کرد من
(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۹۴)

بد نیست به این نکته نیز توجه کنیم که در شیرازی زمان سعدی - مانند شیرازی و کرمانی امروز - کردن به کسر کاف تلفظ می‌شده است، چنان‌که در ابیات شیرازی مثلثات وی آمده است:

که پِسنَدِت که موخُوز غصه نَکِشِم که گِردِم کرد و نَخِرِم یا نِبخِشِم
(نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۷).

واج‌نگاری و ترجمۀ بیت:

ke be-psand-et ke mo: xo z γossa na-kš-em
ke gerd=em kerd=o na-xr-em yā na-baxš-em

که (= چه کسی) بپسندد که من خود [را] ز غصه نکشیم

که گرد کردم و نخورم یا نبخشم؟

در بارۀ تلفظ کرد/ کرد و مشتقات آن‌ها همچنین نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۱۸۴-۱۸۵؛ عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۳، ۴۲۱-۴۲۲.

هم پرسد دگرگونی صحیح است یا دیگرگونی، کردار باید گفت یا کردار و مترادف قرن را سده باید نوشت یا سده^۲، چه پاسخی می‌دهیم؟ این بار قطعاً دگرگونی، کردار^۳ و سده را برمی‌گزینیم. از اینجا یک نتیجه مهم به دست می‌آید: صورت معیار تکواژها ممکن است در واژه‌های غیربسیط به دلایل آوایی، تاریخی و جز آن (مثلاً به قیاس صورت‌های زبانی دیگر) به صورتی غیرمعیار به کار رود. بنابراین همان‌گونه که تجویز دگرگونی و کردار و سده در فارسی معیار به معنی تجویز دگر و کردن و سد در فارسی معیار نیست، تجویز گره‌برداری در فارسی معیار هم نباید به معنی تجویز گرت در فارسی معیار تلقی شود. این نکته‌ای است که متأسفانه منتقدان نجفی به آن عنایت نداشته‌اند.

غرض نگارنده از بیان نکته بالا لزوماً درست دانستن صورت گره‌برداری نیست، بلکه تذکر دادن نکته‌ای روش‌شناختی در مطالعات مربوط به درست و غلط در زبان است. ان‌شاءالله در آینده به بحث لغوی مفصل‌تری در باب گره‌برداری/گرده‌برداری خواهد پرداخت.

■ منابع این بخش

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۶، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، معین.

- ۱- در متون و نسخ خطی قدیم گاه املاهای سده دیده می‌شود (مثلاً نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۵۱، ۱۸۱، ۳۳۵؛ هرن، ۱۳۹۴: ۲۷۸، یادداشت مترجم). در نوشتار برخی معاصران نیز این املا رایج است یا پیشنهاد شده است (مثلاً نک. بهمنیار، ۱۳۳۷: ۱۷۱؛ مصفا، بی‌تا: ۴۱؛ جنیدی، ۱۳۸۷: ۶۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۸: سراسر کتاب). همچنین برخی مصححان متون کهن از این املا بهره برده‌اند (مثلاً نک. سعدی، ۱۳۸۵: فردوسی، ۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۹۴).
- ۲- در نوشته‌های زنده‌یاد محمد محیط طباطبایی (مثلاً نک. محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۳، ۱۵، ۱۶ و ...) و علی حصوری (مثلاً نک. حصوری، ۱۳۹۰: ۱۷، ۱۸، ۲۲ و ...) این واژه با املاهای سده دیده می‌شود. گفتنی است جشن ایرانی سده ممکن است به لحاظ اشتقاق با عدد ۱۰۰ ارتباطی نداشته باشد (مثلاً نک. بهار، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ برومند سعید، ۱۳۸۳: ۳۷۸-۳۸۶؛ باین همه سنج. فره‌وشی، ۱۳۸۳: ۴۰-۴۱؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۹۹-۴۰۰) و بنابراین در اینجا به آن نمی‌پردازیم.
- ۳- فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و فرهنگ معاصر فارسی (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱) تلفظ واژه‌های کارکرد و عملکرد را هم به فتح کاف و هم به کسر آن ضبط کرده‌اند. واژه دیرکرد را فرهنگ معاصر فارسی هم به فتح و هم به کسر ضبط کرده اما فرهنگ بزرگ سخن فقط به فتح آورده است. از میان هفده گویشوری که تلفظ آن‌ها اساس کار فرهنگ آوایی فارسی (دیهم، ۱۳۸۷) قرار گرفته است واژه کارکرد را ۱۲ تن (یعنی ۷۰/۵۸ درصد) *kâr-kard* و ۵ تن دیگر (یعنی ۲۹/۴۱ درصد) *kâr-kerd* تلفظ کرده‌اند. همچنین عملکرد را ۱۵ نفر (۸۸/۲۳ درصد) به صورت *ʔamal-kard* و ۲ نفر (۱۱/۷۶ درصد) به صورت *ʔamal-kerd* ادا کرده‌اند. واژه دیرکرد نیز مطابق تلفظ ۱۲ نفر (۷۰/۵۸ درصد) به فتح، یعنی *dir-kard*، و مطابق تلفظ ۵ نفر (۲۹/۴۱ درصد) دیگر به کسر، یعنی *dir-kerd*، ضبط شده است. براساس نظرسنجی نگارنده در کانال تلگرامی پارسی‌شناسی ۷۱ درصد از شرکت‌کنندگان واژه کارکرد را به فتح و ۲۹ درصد دیگر به کسر تلفظ می‌کنند (نک. <https://t.me/parsishenasi/290>). واژه عملکرد را نیز ۹۲ درصد به فتح و ۸ درصد به کسر تلفظ می‌کنند (نک. <https://t.me/parsishenasi/291>). همچنین تلفظ واژه دیرکرد مطابق نظر ۷۶ درصد از شرکت‌کنندگان به فتح و مطابق نظر ۲۴ درصد دیگر به کسر است (نک. <https://t.me/parsishenasi/292>). گفتنی است تعداد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی مربوط به این سه واژه ۱۰۰ نفر بود و در واقع نظرسنجی پس از رسیدن به حد نصاب ۱۰۰ نفر بسته شد).

- انوری، حسن [سرپرست]، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، سخن.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۶۷، «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، آدینه، ش ۲۴، ص ۲۶-۲۹.
- برومند سعید، جواد، ۱۳۸۳، ریشه‌شناسی و اشتقاق در زبان فارسی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۷، از اسطوره تا تاریخ، چ ۶، تهران، چشمه.
- بهمنیار، احمد، ۱۳۳۷، «املائی فارسی (پیشنهاد به مقام فرهنگستان)»، لغت‌نامه، تألیف علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، ج ۱ (مقدمه به قلم گروهی از نویسندگان)، تهران، سازمان لغت‌نامه، ص ۱۴۸-۱۷۷.
- پارسی‌شناسی (کانال تلگرامی به نشانی <https://t.me/parsishenasi>).
- جنیدی، فریدون، ۱۳۸۷، پیشگفتاری بر ویرایش شاهنامه فردوسی، تهران، بلخ.
- حصوری، علی، ۱۳۹۰، حافظ از نگاهی دیگر، چ ۲، تهران، چشمه.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۰، شاهنامه از دست‌نویس تا متن، تهران، میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۸، واج‌شناسی شاهنامه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۷، «فرهنگ دشواری‌ها»، کیهان فرهنگی، س ۵، ش ۲، ص ۲۹-۳۴.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۹۰، ترجمه کاوی، تهران، ناهید.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران و روزنه.
- دیهیم، گیتی، ۱۳۸۷، فرهنگ آوایی فارسی، چ ۲، تهران، فرهنگ معاصر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۵، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا، با همکاری و ویرایش اکرم سلطانی، تهران، روزنه.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۲، «گفت‌وگو با دکتر علی‌اشرف صادقی»، جشن‌نامه دکتر علی‌اشرف صادقی، به همت امید طبیب‌زاده، تهران، هرمس، ص ۳-۱۴۰.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۱، «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱، ص ۵-۳۷.
- صدری افشار، غلامحسین و نسرین حکمی و نسترن حکمی، ۱۳۸۱، فرهنگ معاصر فارسی، چ ۳، تهران، فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، علاء‌الدین، ۱۳۸۷، «گرده‌برداری در واژه‌سازی»، نامه فرهنگستان، س ۱۰، ش ۳، ص ۱۸۸-۱۹۶.
- عنایت، زهرا، ۱۳۶۷، «زبان‌شناسی، بهانه‌ای برای غلط نوشتن»، کیهان فرهنگی، س ۵، ش ۶، ص ۳۸-۴۱.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۳۹۹، تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، ج ۵، تهران، بلخ.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، ویرایش جلال خالقی مطلق، چ ۴، تهران، سخن.
- فره‌وشی، بهرام، ۱۳۸۳، جهان فروری، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۶۷، آنچه درباره حافظ باید دانست، تهران، بعثت.

- مصفا، مظاهر، بی‌تا، راهی از بن‌بست: درباره خط فارسی، تهران، اتحاد.
- منوچهری، احمد بن قوص، ۱۳۹۰، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چ ۷، تهران، زوار.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۱، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، نشر دانش، س ۳، ش ۲، ص ۴-۱۵.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۶، غلط ننویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هرن، پاول، ۱۳۹۴، فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، همراه با نقد هاینریش هوبشمان، ترجمه همراه با گواه‌های فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق، اصفهان، مهرافروز.

- Kent, R. G., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven, Connecticut.
- MacKenzie, D. N., 1986 [1971], *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford, Oxford University Press.
- Matthews, P. H., 2011, *Oxford Concise Dictionary of Linguistics*, 2nd ed., Oxford, Oxford University Press.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, Vol. II, Wiesbaden, Otto Harassowitz.
- Schmitt, R., 1991, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great*, London, School of Oriental and African Studies.

۱۲. درباره جستار «فارسی در پاکستان»

در شماره ۷۲ و ۷۳ گزارش میراث مقاله‌ای با عنوان «فارسی در پاکستان» به قلم عارف نوشاهی و با ویرایش زهره مشاوری درج شده است (نوشاهی، ۱۳۹۴). نگارنده ضمن سپاسگزاری از این دو بزرگوار، نکاتی را درباره برخی از مدخل‌های این مقاله عرض می‌نماید:

■ آبیانه «آب‌بها» (ص ۳۴): ظاهراً متشکل است از آبی (= آب + ی نسبت) «آن‌که به خانه‌ها آب می‌برد، آب‌فروش، آب‌کش» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۹-۴۰) و پسوند سانه که بر «نوعی پول که باید پرداخت شود» دلالت می‌کند، مانند بیعانه، شاگردانه، ماهانه (صادقی، ۱۳۷۲: ۲۵). همچنین به نظر می‌رسد برای آبیانه معادل «آب‌بها» دقیق‌تر از «حقابه» باشد.^۱

۱- حقابه در لغت‌نامه به دو معنی «[۱-] سهم مشروع و مقرّر دهی یا مزرعه‌ای یا باغی یا خانه‌ای یا کسی از آب رود یا چشمه یا قنات در ساعات و به اندازه معلوم [۲-] بهای آب، آب‌بها» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل حقابه) اما در فرهنگ بزرگ سخن تنها معنی نخست برای آن ذکر شده است؛ یعنی «مقدار آبی که سهم یک ملک یا زمین از یک منبع آب مانند رود، چشمه، یا قنات است» (انوری، ۱۳۸۱: ۳/۲۵۵۱). از آنجا که حقابه به معنی «آب‌بها» در لغت‌نامه بدون شاهد آمده و در فرهنگ بزرگ سخن اصلاً ذکر نشده است، به نظر می‌رسد واژه آب‌بها (همان: ۱۹/۱) معادل دقیق‌تری برای آبیانه باشد. حتی اگر بپذیریم که حقابه به معنای «آب‌بها» نیز هست، باز هم آب‌بها به دلیل تک‌معنایی و شفاف‌تر بودن برای آبیانه معادل بهتری است.

■ آرامگاه «استراحتگاه»، آخری / ابدی آرامگاه «قبر» (ص ۳۴): آخری آرامگاه را بسنجید با خوابگاه آخر در این بیت حافظ (۱۳۹۰: ۸):

هر که را خوابگاهِ آخرِ مشتِ خاک است
گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را؟!

■ تلاش «جست و جو»، تلاشی «بازرسی»، متلاشی «جست و جوگر» (ص ۳۵): تحول معنی تلاش از «کوشش» به «کوشش برای یافتن، جست و جو» کاملاً طبیعی است (برای نمونه بسنجید با فعل *to seek* در انگلیسی که هم به معنی «کوشیدن» است و هم «جست و جو کردن» (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۵۰۳)). اما می توان حدس زد که اهل زبان واژه موجود متلاشی را (که از لاشیء عربی و به معنای «معدوم» بوده)، به دلیل شباهت صوری با تلاش (ترکی)، اسم فاعل از تلاش تصور کرده اند. از این نظر قابل مقایسه است با مدهوش که در اصل اسم مفعول از دهشت است اما به سبب شباهت ظاهری با هوش فارسی از دیرباز در زبان فارسی به معنی «بی هوش» آمده است (نجفی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). خلطهایی که معمولاً بین دو واژه دارای شباهت صوری ولی با خاستگاه مختلف صورت می گیرد، در فارسی شواهد دیگری هم دارد؛ برای نمونه بنگرید به توضیحات ذیل فراز در غلط نویسیم (همان: ۲۹۰). در توجیه تلاشی «بازرسی» نیز دو احتمال به نظر نگارنده می رسد؛ نخست اینکه تلاشی «از هم پاشیدن» عربی به دلیل شباهت با تلاش «کوشش» ترکی هم معنی آن پنداشته شده و دوم اینکه تلاشی در این معنی همان تلاش ترکی است با افزوده شدن پسوند -ی. افزوده شدن پسوند -ی مصدری به اسامی معنی پدیده ای شناخته شده است (در این باره نک. صادقی، ۱۳۹۱).

■ چارپایی «چارپایه» (ص ۳۵): ظاهراً -ی پایانی این واژه گونه ای از پسوند -e/-a) و در نتیجه چهارپایی گونه ای از چارپایه است (احتمال اینکه -ی پسوند نسبت باشد اندک است). برای تبدیل -e پایانی به -ی نک. صادقی (۱۳۸۷: ۴۰۲-۴۰۳) و همچنین سنج. دایی «دایه» در صفحه ۴۱ از همین مقاله «فارسی در پاکستان».

■ چراغ [را] گل / بزرگ کردن «(حسن تعبیر) خاموش کردن چراغ» (ص ۳۵): ابتهاج در مقدمه حافظ به سعی سایه می نویسد: «در ولایت ما، گیلان، لفظ خاموش کردن را برای چراغ به کار نمی بردند و آن را بدشگون می دانستند و می گفتند چراغ را راحت کن» (حافظ، ۱۳۷۳: ۳۹). در ادب فارسی تعبیرهای کشتن و مردن برای چراغ، شمع، آتش و مانند آن کاربرد بسیار دارد و «بیشتر کاربردی باورشناختی است تا زیباشناختی؛ و از ارج و ارزش آیینی آتش در جهان بینی باستانی که در آن آخشیح برترین شمرده می شده است، برآمده است» (کزازی، ۱۳۷۵: ۵۴).

■ دستانه «دستکش» (ص ۳۶): به لحاظ ساختاری سنج. انگستانه «در خیاطی یا لحاف دوزی و مانند آنها، ابزاری از جنس فلز یا چرم یا پلاستیک که برای محافظت انگشتی که سوزن را به جلو فشار می دهد، بر سر انگشت می گذارند» (انوری، ۱۳۸۱: ۶۳۷/۱).

■ شادی «تأهل، عروسی» (ص ۳۸): سنج. این بیت از حافظ (۱۳۹۰: ۳۵۲) که در آن شادی ایهامی به معنی «دامادی» نیز دارد (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۴۰۷۸/۵):

۱- پذیرش نظر ماهیار نوابی (۱۳۸۱: ۳۹۳-۳۹۴) که مدهوش را از *ma pad-hōš* * «نه به هوش» پهلوی می داند به لحاظ آوایی دشوار می نماید.

حافظ، شب هجران شد، بوی خوش وصل آمد

شادیت مبارک باد، ای عاشق شیدایی.

بعید نیست در بیت زیر از شاهنامه نیز شادی به معنی «دامادی» باشد. شاه یمن به فریدون می‌گوید (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۵۶):

به فرمان شاه این سه فرزند من	برون آنگه آید ز دربند من
کجا من بینم سه شاه تورا	فروزنده تاج و گاه تورا
به شادی بیایند نزدیک من	شود روشن این شهر تاریک من

نگارنده امیدوار است آنچه در این یادداشت کوتاه عرض کرده‌است تأییدی باشد بر شباهت‌های ساختاری بیشترِ فارسی پاکستان با فارسی ایرانِ دیروز و امروز.

■ منابع این بخش

- انوری، حسن [سرپرست]، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۳، حافظ به سعی سایه، تهران، کارنامه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۹۰، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار.
- حق‌شناس، علی محمد و حسین سامعی و نرگس انتخابی، ۱۳۸۱، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تهران، فرهنگ معاصر.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۹۲، شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ، ج ۵، تهران، قطره.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران و روزنه.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۲، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۱)»، نشر دانش، ش ۷۷، ص ۲۱-۲۵.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۷، «تحول a- پایانی کلمات فارسی به e-»، جشن‌نامه استاد اسماعیل سعادت، زیر نظر حسن حبیبی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۹۷-۴۱۰.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۱، «اضافه شدن پسوند -آ- مصدری به اسامی معنی»، دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۸، ص ۲-۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۴، تهران، سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۵، دیر مغان: گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، تهران، قطره.

- ماهیار نوابی، یحیی، ۱۳۸۱، «مدهوش، نیازان، آواشناسی زبان فارسی»، سروش پیر مغان: یادنامه جمشید سروشیان، به کوشش کتایون مزداپور، تهران، ثریا، ص ۳۹۲-۴۵۶.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۹۰، غلط نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، چ ۱۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۹۴، «فارسی در پاکستان»، تنظیم، ویرایش و پی‌نوشت‌ها: زهره مشاوری، گزارش میراث، دوره ۲، س ۹، ش ۵-۶ (پیاپی ۷۲-۷۳)، ص ۳۲-۴۲.

۱۳. پوش

در مثنوی سه گفتار شاه داعی شیرازی که به زبان قدیم شیراز (شِرَزی) سروده شده بخشی با عنوان «آنَه مذمتِ وی باکی» (= اندر مذمت بی باکی / مباحی گری) وجود دارد که شاعر در باب کسی که خود را مکلف نمی‌داند و پایبند حلال و حرام نیست می‌گوید (نک. داعی شیرازی، ۸۷۲ق: ۷۲، با امروزین سازی رسم الخط):

از سَرِ رَغَبَتِ آنَه بَنگ و شَراب	وی خُه هِن و غَرَقِن و مَسْت و خَراب
نیستش از دینِ خُدایِ خُه خَبَر	چَش شَنَه حُسَنی هِن و چِی دِز و سَر
هَم نَفَسِ پُوش و صُرَاحی هِن اُی	مُلِحِد و وی باک و مُباحی هِن اُی

ʔaz sar=e raybat ʔana bang=o: šarāb
 vi-xo h-en=o: ʔarq=en=o mast=o: xarāb
 nist=eš az din=e xoda=y xo: xabar
 češ š=ana hosn=i h-en=o či de=z va sar
 ham-nafas=e: puš=o sorāhi h-en oy
 molhed=o vi-bāk=o mobāhi h-en oy

یعنی:

از سر رغبت اندر [کار] بنگ و شراب
 بی خود است و غرق است و مست و خراب
 نیستش از دین خدای خود خبر
 چشمش اندر حسنی است و چیز [ی] دیگر به سر [ش]
 هم نفس پوش و صراحی است او
 ملحد و بی باک و مباحی است او

سخن ما بر سر واژه پوش در بیت آخر است. ادیب طوسی (۱۳۴۴: ۱۵۷) درباره این واژه می نویسد: «ممکن است مقصود از پوش "خیمه و خرگاه" باشد که مجازاً از آن "بزم عیش" اراده شده و یا به معنی "پوشیدنی و تجمل"». واجد شیرازی (۱۳۵۳: سه گفتار، ۱۲) نیز می نویسد: «پوش به معنی "پوشاک و پوشیدنی" آمده، چنان که گفته است: چو که پُرن سینشُن از عقل و هوش / فکرشنی نیستن از خورد و پوش^۱ (بیت ۶۱۵)». نگارنده نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد خود از آنجا که بنا را بر ترجمه تحت‌اللفظی / واژه‌به‌واژه گذاشته این واژه را صرفاً به پوش ترجمه کرده است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱۵۲). اما معنی دقیق پوش در این بیت چیست؟ یکی از معانی این واژه در لغت‌نامه چنین آمده است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل پوش):

پوش دربندی. شیافی است متخلخل و سبک که از کوفته برگ درختی کنند و این درخت برگش به برگ حنا ماند و تخمش مدور و از شاهدانه کوچک‌تر و مایل به زردی باشد و از دربند و ارمنیه آرند و طبیعت آن سرد است در دوم و خشک در آخر درجه اول و آن رادع و ملین بود و طلاء آن جهت اورام حاد و تحلیل و منع ازدیاد آن و اوجاع حارّه و نقرس و رمد و صداع نافع است. و رازی گوید: چون آن را با آب غنّب الثعلب سوده و بر نقرس طلا کنند منفعتی عظیم دارد و بدلش شیاف مامیثا و حنّض و غنّب الثعلب و بزراهندباست و آن را بوش و بوش دربندی با باء موحده نیز نامند.

چنان‌که از این تعریف برمی‌آید، پوش گیاهی مانند شاهدانه بوده است. با توجه به این نکته و نیز با توجه به اینکه در دو بیت قبل از بیت موردنظر سخن از «بنگ» و «شراب» است و در بیت موردنظر نیز «پوش» و «صراحی» در کنار هم آمده‌اند، آیا ممکن است همان‌گونه که «شراب» و «صراحی» با یکدیگر مرتبطند «پوش» نیز با «بنگ» ارتباطی داشته باشد و مثلاً از پوش نیز - چنان‌که از شاهدانه - بنگ به دست می‌آمده است یا از آن همچون ابزاری برای کشیدن بنگ استفاده می‌شده است؟^۲ به هر روی طرح این احتمال شاید برای پژوهشگران خالی از فایده نباشد.

■ منابع این بخش

۱- واج‌نگاری و ترجمه بیت:

čū ke por=en sina=šon az ?aqł=o huš
fekr=ešon=i nist-en az xard=o puš

چون که پُر است سینه‌شان از عقل و هوش

فکری‌شان نیست از خورد و پوش (یعنی به فکر خوردن و پوشیدن نیستند).

۲- این نکته را استاد ارجمندم جناب آقای عباس حضرتی یادآوری فرمودند. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

- ادیب طوسی، محمدامین، ۱۳۴۴، «سه گفتار» به لهجه شیرازی قرن نهم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۷، ش ۲ (پیاپی ۷۴)، ص ۱۴۹-۱۸۲.

- داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود، ۸۷۲ق، کان ملاحه و سه گفتار، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۳۵۱/۲ («کان ملاحه») و ۳۵۱/۳ («سه گفتار») با تاریخ کتابت شوال ۸۷۲ ق، بدون نام کاتب، ص ۳۸-۸۱.

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران و روزنه.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷، توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های «کان ملاحه» و «سه گفتار» شاه داعی شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمد مطلبی و مشاوره محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ‌نشده.

- واجد شیرازی، محمدجعفر، ۱۳۵۳، نوید دیدار (در شرح کتاب «کان ملاحه» و مثنوی «سه گفتار» به زبان محلی شیرازی)، شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

۱۴. «گشاده‌زبان» یا «گشاده‌زبان»؟ (درباره فاصله‌گذاری واژه‌ها در شاهنامه)

در شاهنامه مصحح خالقی مطلق به فاصله چند بیت دو بار با صورت زبانی گشاده‌زبان (به همین صورت یعنی با فاصله کامل میان دو واژه) روبه‌رو می‌شویم:

جوانی پیامد گشاده‌زبان سَخُن گفتنی خوب و طبعی روان

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۳، ب ۱۲۸ (= همو، ۱۳۹۶: ۱۳))

گشاده‌زبان و جوانیت هست سَخُن گفتن پهلوانیت هست

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۴، ب ۱۴۳ (= همو، ۱۳۹۶: ۱۴))

مصحح در یادداشت‌های خود درباره این دو بیت چنین نوشته‌است:

ب ۱۲۸. گشاده‌زبان که اجزای آن باید تنگ یکدیگر نوشته شوند، یعنی «سَخُنور، فصیح» و همین ترکیب در بیت ۱۴۳ به معنی «فصاحت» آمده‌است (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۲۳ (= همو، ۱۳۹۶: ۲۳)).

ب ۱۴۳. اجزای ترکیب گشاده‌زبان به معنی «فصاحت، سخنوری» باید تنگ یکدیگر نوشته شوند (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۲۵ (= همو، ۱۳۹۶: ۲۵)).

در پیرایش جدید مصحح از شاهنامه نیز در هر دو بیت مورد بحث صورت گشاده‌زبان (با نیم‌فاصله) آمده‌است:

جوانی بیامد گشاده‌زوان

سَخُنْ گفتنی خوب و طبعی روان

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶، ب ۱۲۸)

گشاده‌زوان و جوانیت هست

سَخُنْ گفتنِ پهلوانیت هست

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۷، ب ۱۴۳)

آشکار است که مصحح به لحاظ دستوری و رسم‌النخطی دچار اشتباه شده‌است. در واقع در این ابیات با دو صورت زبانی مواجهیم: یک صورت زبانی - که باید آن را گشاده‌زبان (=گشاده‌زوان) و به صورت یک کلمه نوشت - واژه مرکب برون‌مرکز از نوع صفت دارندگی یا به اصطلاح بهووریهی و به معنی «دارای زبان گشاده (کنایه از سخنور و فصیح)» است (برای آگاهی بیشتر درباره این نوع واژه‌ها نک. شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۶؛ متیوز، ۲۰۱۱: ۳۶، ذیل *bahuvrihi*) و صورت زبانی دوم - که باید گشاده‌زبان (=گشاده‌زوان) یعنی به صورت دو کلمه نوشته شود - در واقع یک گروه اسمی است که از صفت مقدم و موصوف مؤخر تشکیل شده و به معنی «زبان گشاده (کنایه از سخنوری و فصاحت)» است. بر این اساس املاي درست ابیات یادشده بدین صورت است:

- جوانی بیامد گشاده‌زبان (=دارای زبان گشاده، سخنور)...

- گشاده‌زبان (=زبان گشاده، سخنوری) و جوانیت هست...

متأسفانه خالقی مطلق در همه موارد ترکیبات وصفی مقلوب (صفت مقدم + موصوف مؤخر) را با نیم‌فاصله نوشته و در یادداشت‌ها هم بر این شیوه خود اصرار دارد. این شیوه چنان‌که دیدیم به لحاظ دستوری صحیح نیست و باید در ویرایش نهایی شاهنامه اصلاح شود.

■ منابع این بخش

- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰، یادداشت‌های شاهنامه، بخش یکم، نیویورک.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۶، یادداشت‌های شاهنامه، دفتر یکم، چ ۴، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شقاقی، ویدا، ۱۳۸۹، مبانی صرف، چ ۴، تهران، سمت.
- طباطبایی، علاءالدین، ۱۳۹۳، ترکیب در زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران، سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، چ ۴، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- Matthews, P. H., 2011, *Oxford Concise Dictionary of Linguistics*, 2nd ed., Oxford, Oxford University Press.